

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

پنجشنبه ۱۶ می ۲۰۲۳

روانشاد پوهاند عبدالحی حبیبی

اوضاع مالی و اقتصادی افغانستان

در قرون نخستین اسلامی

در عصر خلافت امویان و اوایل دوره عباسیان فتوحات اسلامی به افغانستان و بلاد سند و هند غربی رسید و بنابراین اکثر پیداوار هند از قبیل ادویه و عقاقیر و منسوجات و مصنوعات هندی از مراکز تجارتی ملتان و دیبل و منصوره و ویهند و ارور (روهری) و قندابیل (گنداوی) و قزدار (خضدار کنونی) و غیره شهرهای معمور طوران و وادی سند، به راه زابل و سیستان و هرات به فارس و عراق و بلاد متمدن عربی، مانند بغداد و دمشق و غیره بطور تجارت برده میشدند، و به قول اصطخری و ابن حوقل فانید (شکر سپید) قزدار و مکران و طوران (بلوچستان کنونی) در تمام خراسان و عراق تجارت میشد، و طوریکه البشاری مقدسی گوید: کارخانه های بزرگ نوع اعلی و سپید دانه دار شکر در طوران بود.

هكذا قوافل تجارتی پنجاب از راه های پشتونستان کنونی به کابل و غزنه و خراسان و بخارا و ماوراء النهر میگذشتند، و از آنجا اموال چینی را به هند انتقال میدادند.

از امتعه معروف تجارتی منسوجات ابریشمی خراسان و مرو بود، که قوافل آن به چین نیز می رفتند و به قول هید این تجارت در عصر عباسیان وسعت تمام یافته بود^(۱) که ظروف هندی و آهن خراسان و منسوجات رنگین کشمیر، و عود و مشک و دارچینی از چین، و عود و قرنفل و نارگیل و البسه نخ و فیل هند و سند از راه افغانستان به اراضی غربی کشور عربی برده می شدند^(۲).

چون به اثر استقرار حکومت اسلامی در خراسان امنیت روی داد، لهذا بلاد سامانیان، تجارت چین اندر زیادت شد، و هم چون فتوحات سلطان محمود کشور وسیع هند را با ممالک عربی وصل کرد، لهذا اوضاع تجارتی تمام خراسان و ممالک آسیای وسطی پیشرفت نمایانی کرد^(۳).

ابوزید سیرافی گوید: که از هندوستان قوافل متواتر به خراسان و از آنجا به هند می آیند. راه این

قوافل بزرگ زابلستان (وادی ترنک و ارغنداب) است^(۴) که از همین جا برای قزدار و کیزکان (قلات) و مکران می روند و به راه شال (کوئته) و دره بولان و سیبی با سند نیز تجارت میکردند، و منسوجات ساخت هرات به قول ابن اثیر شهرت بسزائی داشت^(۵).

بقول جوزجانی: بلهاری نیز از مراکز تجارتهای هند بود که در آن تجار هند و خراسان بودند و تجارت مشک آن مشهور بود^(۶) همچنان جولد و بلوت و لمغان و دینور (جلال آباد) و ویهند مراکز تجارتهای هند و خراسان بودند، که امتعه تجارتهای شهر اول الذکر نیشکر و گاو و گوسپند و از آخر الذکر مشک و گوهر و جامهای گرانبها بود^(۷) و مقریزی وقتیکه از انواع منسوجات معروف مصر نام می برد در آن پارچه ئی را بنام خراسان نیز در ردیف نفایس زربفت و مخمل و غیره می شمارد^(۸).
اما خراسان به قول جوزجانی مؤلف حدودالعالم سرزمینی بود آبادان و با نعمت و دارای معادن از سیم و جواهر و پیدایش گاه اسپ و جامه ها و پیروزه و داروها و ابریشم و پنبه، که مرکز بزرگ تجارتهای آن نیشاپور بود، اما امتعه مشهور پیداوار شهرهای خراسان عبارت بودند:

از هرات: کرباس و شیرخشت و دوشاب.

از مالن: موبز طایفی

از کרוخ: کشمش

از مرو: پنبه اعلی و جامه های قزین و سرکه.

از گوزگانان: (سرپل کنونی) اسپان خوب و نمد و تنگ اسپ و زیلو و پلاس.

از تالقان: نیبذ و نمد.

از کندرم: نمد.

از بلخ: ترنج و نارنج و نیشکر و نیلوفر.

از تخارستان: گوسپند و غله و میوه های گوناگون.

از سمنگان: نیبذ و میوه.

از پنجهیر: (پنجشیر کنونی) سیم و نقره.

از غور: پرده و زره و جوشن و اسلحه نیکو.

از سیستان: فرشها و زیلو و خرما و انگور.

از بست: (مرکز بزرگ تجارت هند) میوه های خشک و کرباس و صابون.

از درغش: (زمینداور) زعفران.

از بدخشان : سیم و زر و بیجاده و لاجورد^(۹).

المقدسی در بارهٔ اوضاع اقتصادی برخی از بلاد معلومات مغتنمی دارد که از آن جمله است : بدخشان : معدن جوهریست شبیه به یاقوت که غیر از آنجا یافته نشود. معادن لاجورد و بلور و سنگ پادزهر و سنگ فتیله که بدان چراغ افروزند نیز در آنجاست. در غزنی نرخها ارزان است و گوشت های آن خیلی پاکیزه است. بست دارای خرماى اعلى و انگور فراوان و سدر و ریحان، و هرات پیدایشگاه انگور زیات و میوه های فراوان و گنجد و دو شاب و پولاد و پسته و انگوزه دیباج و زبیب طایفی است.

در مرو : قزو ابریشم و پنبه و گاو و پنیر و شیر و مس و گنجد و زبیب و عسل و انجیر و انار و زاگ و کبریت و روی و زرنیخ و در غرچ الشار نقره و اسپ اعلى و استرودر و الوالج، جوز، پسته، برنج و نخود و شاخ و پوست های روباه و معادن طلا در پروان و بنجهیر (پنجشیر) پیدا می شود^(۱۰).

ابن حوفل از نان و خرما و انگور و انگوزه سیستان، و غلات رنج، و نخیل و انگورهای بست (تجارتگاه هند) و زالقان (زله خان کنونی) و فیروز قند (کشك نخود) و سروان (ساروان قلعه کنونی زمینداور) به تخصیص ذکر مینماید و کشمش و زبیب طایفی کרוخ هرات را که به تمام ممالک تا عراق صادر می شد خیلی می ستاید، و از جامعه های نخى کابل که به خراسان و چین و سند برده می شد و معادن آهن این جا خبری میدهد^(۱۱).

فون کریمر محقق المانی گوید : که شمشیرهای شبرقان (شبرغان کنونی) در کشور عباسیان خیلی شهرت داشت و شمشیرهای مهند (هندی) نیز ازین راه تجارت میشد^(۱۲). نمود و مفروشات پشمی (گلم) تالقان و قالین آنجا شهرتی داشت و از منسوجات گرم آن رداء و عباء مخصوصاً مستعمل بود^(۱۳).

شهرهای معظم که در خراسان و سیستان و زابل مراکز تجارت و بازرگانی بودند، دلیل اند بر ترقی زراعت و آبیاری و تجارت و صنعت.

تاجایی که از اوراق تاریخ مستفاد می شود، دولت اموی و آل عباس بغداد، عایدات ذیل را بصورت خراج و جزیه و زکاه و خمس غنایم و عشور و عایدات زمینهای مخصوص ازین سرزمین داشت :

از خراسان : (۲۸۰۰۰۰۰۰) درهم. (۲۰۰۰) قطعه نقره. (۴۰۰۰) حیوان باربردار. (۱۰۰۰) غلام. (۲۰۰۰۰) لباس. (۳۰۰۰۰) رطل هلبله.

از سجستان: (۴۰۰۰۰۰۰۰) درهم. (۳۰۰) دست لباس. (۲) هزار رطل فانیند (شکر سپید).

از طوران و مکران: (۴۰۰۰۰۰۰) درهم^(۱۴).

اما به قول قدامه بن جعفر در حالت صلح عایدات دولت عباسیه چنین بود:

از خراسان: سی و هفت ملیون درهم.

از سجستان: یک ملیون درهم.

از طوران و مکران: یک ملیون درهم^(۱۵).

اما مؤلف نامعلوم تاریخ سیستان، عمل سیستان را پس از اسلام به قرار صلح در قدیم چنین می نویسد:

از کورتهای سجستان، بست، رخد، کابل، زابلستان، نوزاد، زمینداور، اسفزار و خجستان: الف الف درهم (یک ملیون).

عمل خراسان تا غایت حد اسلام، به روزگار عبدالله بن طاهر در حدود ۲۱۱ هـ سی و هشت ملیون درهم^(۱۶).

بازهمین مؤلف در شرح مالیات سیستان گوید: که تمام خراج سیستان به اندازه (۵۳۹۷۰۰۰) درهم است، که از آنجمله (۸۵۰۰۰) درهم عایدات خالصه و جزیه و باقی (۵۳۱۲۰۰۰) درهم از انواع خراج است^(۱۷).

اما ابن خردادبه در حدود (۲۳۲ هـ) از روی اسناد معتبر رسمی معلومات مهمی را فراهم آورده که سازمان اداری و مالیاتی در بار خلافت همان بود، که قبل از اسلام در خراسان رواج داشته است، پول طلایی دینار بود، که ۲۵،۴ طلا داشت، و پول نقره درهم بود که ۹۷،۲ نقره داشت. در مالیات جنسی کیلی معمول بود، که کر (بضم اول) میگفتند معادل شش خروار، و ابن خردادبه درآمد سرزمین های شرقی خلافت را چنین نگاشته است: